

مخبره: راهبند	مخبره: راهبند
رسالة تاليفه: ۱۹۷۸	رسالة تاليفه: ۱۹۷۸
روزنامه: ۱۹۷۸	روزنامه: ۱۹۷۸
مجله: ۱۹۷۸	مجله: ۱۹۷۸
تلفن: ۰۲۱-۸۷۷۸۸۸۸	تلفن: ۰۲۱-۸۷۷۸۸۸۸
آدرس: تهران، خیابان...	آدرس: تهران، خیابان...
روزنامه: ۱۹۷۸	روزنامه: ۱۹۷۸
مجله: ۱۹۷۸	مجله: ۱۹۷۸
تلفن: ۰۲۱-۸۷۷۸۸۸۸	تلفن: ۰۲۱-۸۷۷۸۸۸۸

با برگ‌های سرگرم

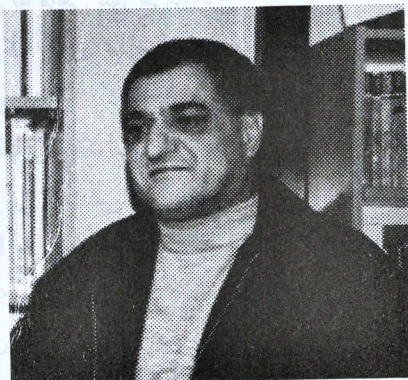
شاعر: جوزف دعبول

مترجم: محمد حمادی



مقدمه

جوزف دعبول، شاعر و روزنامه‌نگار اهل لبنان، متولد سال ۱۹۵۹ میلادی در شهر عکار در شمال این کشور است. او فارغ‌التحصیل رشته‌ی زبان و ادبیات عرب از دانشگاه لبنان است. تاکنون به غیر از این مجموعه‌ی شعر که به صورت ترجمه‌شده در اختیار شماست، دو کتاب شعر با عنوان: «دریا شکوفه‌ی رؤیاست» (انتشارات دارالنهضة العربیة) و همچنین کتاب «مجنون: تقدیم به سیلا، که اکنون خود را در آینه می‌نگرد» (انتشارات دارالعاون) در بیروت منتشر شده است.



جوزف دعبول شاعری است که در این مجموعه به روایت‌گری می‌پردازد، به تنازعی شگفت در گسست و پیوستی پرماجرا و پر رمز و راز، و آنچه به‌جای می‌ماند، تفکری است از گذشته‌های زنده و حادث در تخیل انسان حال و آینده. در قطعه‌های شعری و تصویرهای پیوسته‌ی این مجموعه، دگرگون کردن جغرافیای زمین و تن، تنها به‌وسیله‌ی عقل و خرد ممکن است و آنچه شاعر پیش روی‌مان می‌گذرد، گونه‌ای دگرگونی، تراشیده شده با ابزار عقل است که گاه به‌عنوان رؤیا نمود می‌یابد، معنا در آن تکوین یافته و رخت ممکن می‌پوشد و گاه تحت حوادث مکرر و یادآوری احساس و عواطف شبیه، چون جنگ، رنج، عشق و هجران رخ می‌نماید. در این اثر، که سرشار است از سطرها و تصویرهای درخشان، کهنه و تازه به هم آمیخته و چهره‌ای متفاوت می‌یابند. مرز باور و رؤیا شکسته شده و خیال، جامه‌ی واژه پوشیده است. این خیال، در تصویرهای امروزی جلوه می‌یابد و تجلی‌گاه دغدغه‌های انسان مدرن است؛ در تاریخی که او را کلمه‌ها می‌پوشانند؛ در حافظه‌ای زخمی، تا آنجا که:

«زمین دوباره کروی می‌شود

و بر کرانه‌ی رودخانه پهلوی می‌گیرد

و با شفقت شفافی به ماهی بلور می‌نگرد»

شاعر، در نقش یک راوی، مدام چهره عوض می‌کند و در تاریخ سیر می‌کند. حرکت در طول و عرض، رکن اساسی این سیر و سلوک است اما در تمام این گذار، نوعی دل‌باختگی و نگرانی را با خود حمل می‌کند:

«توفان‌هایم را در نی فوت می‌کنم، ناله‌ای در ارابه‌ی مردگان...»

انگار که زمین را می‌خواهد دگرگون کند، اشیاء را مدام جابه‌جا می‌کند، به هر نقطه‌ای سر می‌کشد، در چگونگی وجود کنکاش کرده، عنصرهای روشن‌گر را کشف می‌کند و به شکلی خلاق به‌کار می‌برد. به‌جای آن که شعر تنها رونوشتی از تصویر باشد، به آفرینش تصویرهای تازه می‌پردازد و احساس ناشی از غلیان جهان و انسان را به شکل فراگیرتر نشان می‌دهد. از زیبایی‌های معقول و سنتی

فراتر رفته، تجربه‌های تازه پیش دیدگان مخاطب می‌گسترند. او در انتقال چیزی سعی دارد که انتقال آن با زبان روز مره ممکن نیست. پس طغیان می‌کند و شعر همچون جادویی جلوه می‌کند و این هنر اوست؛ زیرا چیزهایی را به ادراک درمی‌آورد که مستقیم قابل درک نیستند.

متن شعر به زمان وابسته نیست، بلکه از آن فراتر رفته و بیشتر بر خود متن و بر حضور سخن شخص شاعر تکیه دارد. به همین دلیل، عمق می‌یابد و به جست‌وجوی رابطه‌هایی تازه می‌پردازد. در این جست‌وجو، اسطوره‌ها را نیز به حضور طلبیده، مخاطب را دعوت می‌کند تا پای به شعر جهان‌شمول او گذاشته، همسفر با او جهانی عینی را تجربه کند و در جغرافیای شعر او به بازآفرینی متن بپردازد.

محمد حمادی